متن شعر سرود تو لحظه آخر

تو لحظه ی آخر

دنیا رو حیرون کردی و خندیدی و رفتی

چشماتو بستی و

اون روی ماهو عاشقونه دیدی و رفتی

تو لحظه ی آخر

دیدی خدایی رو که عمری عاشقش بودی

از راه این معبر

رفتی بجایی که از اول لایقش بودی

من لحظه ی آخر

شاید هنوز آواره وهم خودم باشم

دل کندی اما من

میترسم از اینکه اسیر خواب دنیا شم

من لحظه ی آخر

می ترسم از بی باور و بی حاصل افسردن

تقدیر تلخیه

جای شهادت گوشه ای بی عاشقی مردن

ززززززززززززززززززززززز

تموم لحظه های مبهم من

فدای لحظه ی رسیدن تو

تموم عمرمو یکجا می‌ریزم

به پای عاشقونه دیدن تو

ززززززززززززززززززززززز

ثانیه ها می‌رن

شاید همینا لحظه های آخرم باشن

می ترسم اون لحظه

بندای دنیا بسته بر بال و پرم باشن

من موقع رفتن

میترسم آخر بی خبر از راز تو باشم

شاید همین الان

مرگم بیاد و غافل از پرواز تو باشم

اما می دونم تو

توو لحظه ی آخر برای من دعا کردی

وقتی که می‌رفتی

روح منم از اون طرف حتما صدا کردی

تو پر زدی اما

حتما توی فکر پر و بال منم بودی

توو حال دیدارت

حتما به فکر سختی حال منم بودی

ززززززززززززززززززززز

تموم لحظه های مبهم من

فدای لحظه ی رسیدن تو

تموم عمرمو یکجا میریزم

به پای عاشقونه دیدن تو

ززززززززززززززززززززز

www.ziaossalehin.ir ضیاءالصالحین

گروه سرود طاها لارستان

شاعر: قاسم صرافان
آهنگساز: احسان جوادی
تنظیم کننده: حمیدرضا باقری